م، نعیم بارز ۲۰۱۱/۰۳/۰۳

دیدگاه های مخالف و موافق به
پیشنهاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان !

آقای نگارگر، اینبار بصورت نوشته مخالفت خود را به پیشنهاد تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در افغاستان با چاشنی چند مصرع شعر ارائه داشته اند، البته پایگاه های نظامی امریکا را برای افغانستان و سراسر جهان غیر ضروری و مضر دیده و برای حقانیت دیدگاه خود بازهم تاریخ را شاهد آورده واین دفعه از تاریخ کنفرانس باندونگ و قطب بندیهای ظاهراً به ابتکار مارشال تیتوی یوگوسلاویا، اما در واقعیت امر بخواست شوروی بسیار دورتر رفته از «زمان اسکندر تا امپراتوری کمونیزم شوروی» شاهد آورده اند تا به زعم جناب شان آدم های ترسوی گریخته از جنگ چون من را قناعت بخشند که نیاز به حمایت امریکا و پایگاه های نظامی آن در افغانستان نیست، چه بقول جناب شان «مردم ما همیشه پوزهٔ نخوت متجاوزین را بخاک مالیده است» اینکه حاصل آن برای کشور و مردم ما چه بوده چیزی نگفته اند مگر معلوم است که به غیر از فقر و جنگ و بحران دیگر هیچ.
باید گفت اگر از یک لحاظ بیان چنین حرف ها در زمان جنگ اندک تاثیر مثبتی در جهت تسکین درد زخم ها و بلند نگهداشتن روح افسردهٔ مردم داشته باشد، ولی از سوی دیگر زمامداران دم غنیمت شمار را از فکر کردن منطقی و مسؤولانه باز داشته که راه و چاره ایرا دریابند و برای همیش فکر مداخله و تجاوز را از سر مداخله گران و متجاوزین دور ساخته تا مردم در امنیت و آرامش دائمی بسر برد.

پراگراف سوم : « دوم هم اینکه پایگاه های هوائی امریکا همین حالا عملاً در میدانهای هوائی قندهار، بگرام و دهدادی مزارشریف وجود دارد و حکومت افغانستان در این سه پایگاه کوچکترین اختیاری ندارد و بنا بر این مخالفت برخی از ما و موافقت برخی دیگر اثری بر تصمیم امریکا ندارد. این پایگاه ها نه کاری در برابر تروریزم از پیش برده و نه امنیت افغانستان را تأمین کرده است، نه حتی امریکا کمک نظامی خود را برای پاکستان کاهش داده است. امریکا در سیاست جهانی خود پاکستان و افغانستان هر دو را مهرهٔ شطرنج تلقی میکند که در هرجا از نقش یکی استفاده میکند، حالا مناسبات درونی این دو مهره باهم چگونه است برای امریکا اهمیتی ندارد.»

آنچه از پراگراف سوم در بالا ذکرگردید دارای سه مطلب است:
اول اگر به برداشت آقای نگارگر واقعاً پایگاه ها قبلاً در افغانستان ایجاد شده باشد و مخالفت و موافقت مردم و دولت افغانستان اثری بر تصمیم امریکا نداشته باشد پس چه لازم بود که دولت امریکا این موضوع را پیش کشد وعلاقمندی خود را با رئیس جمهور کرزی در میان گذارد و چه ضرور بود که کرزی آنرا با مردم در میان گذارد؟
در مورد طوریکه آقای نگارگر فکر میکند چنین نیست، مردم و دولت افغانستان در موافقت و مخالفت به مسألهٔ تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان نقش خود را دارند و نمیشود کاملاً دولت و مردم افغانستان را لاشه مردهٔ تصور کرد.
دوم اینکه آقای نگارگر گفته است، پایگاه ها نه کاری در برابر تروریزم از پیش برده و نه امنیت افغانستان را تأمین کرده است. معلوم میشود که جناب نگارگر اوضاع گذشته افغانستان زمان تجاوز شوروی، حاکمیت های ملوک الطوایفی جنگسالاران و حکومت وحشیانه طالبان را فراموش کرده اند که همچون حکمی صادر میکنند واقعاً این اوج مطلق گرائی است زیرا اگر آقای نگارگر چون من در اروپا نشسته تفاوت حال و هوای امروز کشور را باگذشته نبیند مگر مردمیکه در ظرف سی سال و یا دستکم پانزده سال در افغانستان بسر برده اند، تفاوت های مثبت نه سال اخیر را نسبت به گذشته بخوبی دیده و لمس کرده اند، از سخنان آقای نگارگر اینطور بر می آید که شاید حتی فلمی از ویرانی کابل قبل از سقوط رژیم طالبان را هم ندیده باشند که با صبغهٔ ضد امریکائی خود یک چنین ابراز نظر و قضاوت میکنند، جناب شان فراموش کرده اند که طالبها، سازمان القاعده و حامیان پاکستانی شان چگونه آنهایی را که ادعا داشتند ابر قدرت شوروی را شکست داده اند بسرعت شکست داده و مجبور به فرار شان از کشور نمودند حالا هم اگر امروز قوای امریکا از افغانستان خارج شود بلا تردید طالبها و پاکستانی ها در یک روز دولت کابل را سقوط خواهند داد.
سوم در مورد اینکه فرموده اند: « امریکا در سیاست جهانی خود پاکستان و افغانستان هر دو را مهرهٔ شطرنج تلقی میکند و اینکه مناسبات درونی این دو مهره باهم چگونه است برای امریکا اهمیت ندارد.» باید گفت بیان همچو حرف های بدون دلیل بسیار آسان است اما موضوع به این سادگی هم نیست که آقای نگارگر تصور میکنند، بلکه مناسبات متخاصم و یا نیک و مثبت میان افغانستان و پاکستان برای امریکا بسیار پرهمیت است چون براساس حالت متخاصم

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و دخالت های پاکستان و ایران در امور افغانستان بود که سازمان القاعده با استفاده از پناگاه خود در افغانستان توانست با حملات تروریستی مرکز تجارت جهانی در نیویارک را با سه هزار انسان آنجا بخاک و خون کشیده و تا امروز هم به فعالیت خود ادامه دهد و همین عامل اصلی باعث شد که پای نیروهای امریکائی و ناتو به افغانستان کشیده شود که تاحال هزاران افغان بیگناه و عساکر خارجی جان باخته اند، دولت امریکا و متحدین آن صدها میلیارد دالر خساره را متقبل شده اند و اگر پرداخت سالانه یک ونیم میلیارد دالر امریکا به پاکستان کم و یا قطع شود واضحست همین اجازه ایرا که اکنون به امریکا داده که بوسیله طیارات بدون پیلوت خود حملاتی را بر علیه تروریستها در خاک آنکشور انجام دهد اجازه نمیداد و در آنصورت اگر امریکا رضایت پاکستان را نادیده میگرفت مسلماً جنگی میان امریکا و پاکستان آغاز و آنگاه مسلماً تمام منطقه بخاک و خون کشیده میشد، اینرا امریکا و پاکستان بهتر از من و آقای نگارگر میدانند.
آقای نگارگر اینرا نمی بیند که با وجود آنهمه فساد از سوی افراد زورمند داخلی و خارجی در افغانستان اگر حمایت دولتهای خارجی نمی بود هشت میلیون شاگرد پسر و دختر افغان از مکتب و درس محروم بودند و نود هزار محصل داخل پوهنتونها نمی بودند و هفتاد در صد مردم تحت پوشش دوا و داکتر قرار نمیداشتند و اینهمه ساختمان و سرک جاده وغیره بوجود نمی آمد. با آنکه از نظر کمیت و کیفت رضایت بخش نیست ولی غنیمت است، من کشور و حال مردم افغانستان را مدت چند روز در زمان طالبان از نزدیک دیده ام به غیر از ویرانی، استبداد، و وحشت چیز خوب ومثبت دیده نمیشد البته حال هم وقتی خبر کشته شدن مرد و زن و طفل بی گناه افغان را میشنوم سخت رنج میبرم با این وضع هر وقت که صدای زن بیوه ای را از طریق رادیوها میشنوم که در کدام خیاط خانه و یاجای دیگر کاری بدست آورده و میگوید خوشم که میتوانم یتیم هایم را خود تأمین معیشت می نمایم و ضرورت قلم و کاغذ مکتب شان را میخرم، از خوشی هیجان زده میشوم.

درپراگراف چهارم: آقای نگارگر پرسیده اند « چرا اصولاً امریکا در بیرون از قلمرو خود به پایگاه ضرورت دارد آیا این « حق» منحصر به امریکا میرسد یا دیگران هم از چنین «حقی » بر خوردار استند؟ و...»

آقای نگارگر همه اینرا میدانند که در تعیین حق و اصول، حرف اول و آخر را در همه جا آنکه قدرتش بیشتراست میزند و در بازی سیاست هر کس میکوشد حد اکثر نفع را برای خود ببرد، این مربوط به آگاهی ما مردم افغانستان هم میشود که به نفع کشور خود تا آنجا که ممکن باشد بهره برداری لازم را بنماییم، نه آنکه در موضع دولت های دشمن خود قرار گرفته برای تقویت روحیه تروریست ها بگوئیم بالاخره روزی پوزهٔ امریکا را هم بخاک خواهیم مالید.

به ادامهٔ پراگراف چهارم از قلم آقای نگارگر آمده است : « من نه تنها با پایگاه های امریکا درافغانستان مخالفم بلکه با پایگاه هر مملکت دیگر در بیرون از قلمروش مخالفم و این پایگاه ها را نه تنها عاملی برای صلح جهانی نمیدانم بلکه عامل ایجاد تشنج در مناسبات بین المللی و کاهش یافتن نقش ملل متحد در قضایای جهانی میدانم.»

آقای نگارگر، دولت امریکا و دولتهای قدرتمند دیکر پابند موافقت و یا مخالفت من و شما نیستند و آنها صرف در محدودهٔ مسایل ملی عمل نمیکنند و بدور خود دیوارچین نمیسازند، آنها در سطح جهان نیز چیزهای را به سود خود می بینند و با تشخیص دفاع از نفع شان احساس مسؤولیت کرده اینجا و آنجا به ایجاد پایگاه نظامی می پردازند.

مطلب مهم دیگر اینست که آقای نگارگر گفته است :« مجبورم به تاریخ مراجعه نمایم : جنگ جهانی دوم که با شکست المان، ایتالیا و جاپان پایان یافت دولت های پیروزمند اروپا را نیز از دیدگاه اقتصاد ورشکسته ساخت و حاصل تمام مفاد جنگ را امریکا و یک کشور دیگر یعنی اتحاد شوروی عصر استالین درو کردند...»

آقای نگارگر در گفتاریکه از شما نقل شد بازهم نظر من با شما متفاوت است زیرا از دید من تنها امریکا نفع برده است نه شوروی، آنهم بدلیل اینکه امریکا از میدان جنگ و آسیب های آن بدور بود وعلاوتاً نیازمندیهای دولت ها و کشورهایی را که علیه آلمان و متفقین وی می جنگیدند در امریکا تولید کرده به آنها بفروش میرساند، بعد از پایان جنگ هم بر اساس پلان مارشال در بازسازی کشورهای مذکور سهم فعال گرفته و از آن بابت نفع سرشار و پیشرفت محیرالعقولی را نصیب خود گردانید، اما دولت شوروی بلعکس گفته شما نفع نبرد اگر خاک چند کشوری را ضم شوروی نمود و یا بعضی کشورها را به اقمار خود تبدیل کرد همه بار دوشش قرار گرفتند و به همین نسبت بعداً منافع خود را در رهائی و استقلال آنها دید ولی امریکا با ایجاد پایگاه خود در آلمان و مردم آلمان مجهز با علم و دانش عالی به زودی توانست هم تاوان جنگ را بپردازد و هم رفاه خود را تأمین کند و هم بقدرت اقتصادی درجه یک در اروپا و قدرت چهارم در سطح جهان مبدل گردد، البته اینرا هم نادیده نگیریم که در دوران جنگ دوم جهانی و بعد از آن به حمایت امریکا کشورهای زیادی از تحت استعمار انگلیس، فرانسه و دولت های دیگر به استقلال خود رسیدند.

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

موضوع پراگراف پنجم تا هشتم: آقای نگارگر از قول یک استاد تاریخ در پوهنتون سکانسن امریکا آورده است که او سقوط امپراتوری امریکا را تا سال ۲۰۲۵ پیشبینی نموده است....
باید به آقای نگارگر گفت به این پیشبینی های مارکس مآبانه یا پیشگوئی های پیغمبرگونه زود دل خوش نکنید زیرا از این نوع پیشبینی های تاریخی بسیار شده که بعد ها نادرستی آن ثابت شده است، با اتکا به این نوع پیشبینی تاریخی و تئوری ها لنین انقلابی را در روسیه براه انداخت و بعد از او استالین زیر نام دیکتاتوری پرولتاریا و بکار برد هرنوع ظلم و جنایات بیشمار به غیر از تلفات انسانی و ضرر و زیان اقتصادی هیچ ثمری برای مردم شوروی به ببار نیاورد، در چین و جاهای دیگر همچنان.
موج جنبشهایی که در ظرف کمتر از دوماه اخیر چند کشور عربی را در بر گرفته چرا این استادان تاریخ و پیش بین ها اقلاً یک ماه قبل نتوانسته بودند این رویداد ها را پیشبینی نمایند که از حالا ده سال و سی سال بعد را پیشبینی میکنند؟ و چه شد پیشبینی مارکس که پس از تکامل نظام سرمایه داری از بهشت برین بروی زمین خبر داده بود؟..
اگر امروز رونق اقتصادی چین را می بینید، دولت امریکا و دیگر دولت های غربی فکر میکنند آن کارخانه های ارزان قیمت در چین و کارگرانی که چون برده با معاشی در ماه یکصد و پنجا دالر سرخود را ز کار بلند کرده نمیتوانند به نفع شان است، ولی اینکه بعداً چه خواهد شد از حالا کس بخوبی نمیداند مگر یک چیز را همه میدانند و خواهند پذیرفت که مردم چین این وضع را تا ده پانزده سال دیگر تحمل نخواهند کرد و موجیکه اکنون در کشورهای عربی براه افتیده کشور چین را هم فرا خواهد گرفت، و کارگران چین مبارزهٔ شان را جدی تر برای حقوق بیشتر به راه خواهند انداخت در آنصورت سرمایه گذاران غربی نخواهند توانست بتناسب امروز، از آنجا به بهره برداری بپردازند و حکومت چین هم نخواهد توانست بدون قایل شدن حقوق بیشتر به مردم، همواره به ذخایر پولی اش بیفزاید. خلاصه همانطوریکه هیچ کس درست نمیداند که در ذهن انسان دیگری دقیقاً چه میگذرد، ده سال بعد را هم کسی درست پیشبینی کرده نمیتواند که چه وضعیتی در امریکا و جهان پیش خواهد آمد.

در پراگراف نهم : آقای نگارگر فرموده اند « من بیطرفی عنعنوی ولی مثبت و فعال افغانستان را برای این کشور هدفی ستراتیژیک و دایمی میدانم نه یک تاکتیک مؤقت و گذرا که تابع جریان امور باشد.»

در روزگار ما روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همه کشورهای جهان چنان باهم نزدیک شده و گره خورده است که دیگر حرف مستقل زیستن و تکیه به سیاست عنعنوی و بیطرفی مفهوم ندارد، در عصرحاضر همانطوریکه از طریق وسایل ارتباط جمعی یک حرفیکه درغرب زده میشود و درهمان لحظه در شرق و دورترین نقطه دیگر جهان شنیده میشود و اثرخود را در میان مردم بجا میگذارد و یا همانطوریکه حرکت مردم تونس به سرعت عجیب چندین کشور دیگر را در برگرفت و همه مردم جهان و دولتها را غافل گیر کرد و به حیرت واداشت، باید پذیرفت که نمی شود سیاست بیطرفی عنعنوی را دنبال نمود. اولاً به لحاظ اینکه بعد از شکست دولت شوروی در افغانستان البته به قیمت جان صدها هزار افغان و حمایت دولت های مخالف شوروی، دولت پاکستان و ایران چنان برای بلعیدن کشورما و یا حد اقل تحت نفوذ قرار دادن ما فعال شده اند که یک لحظه هم دست از سر ما بر نمیدارند.
مردم افغانستان چهل سال سیاست بیطرفی فعال را تجربه کرده است ولی حاصل و پیامدش چه بوده به غیر از فقر و عقب ماندگی و بالاخره کودتا ها و تجاوز شوروی و جنگهای داخلی و خارجی؟

در پراگراف دهم: آقای نگارگر میفرمایند : « پایگاه های نظامی از نظر من آمادگی برای جنگ است و به صلح هیچ ارتباطی ندارد.»

آقای نگارگر در همه موارد حکم صادر میکنند نه استدلال و حد اقل یک مثال درست ارائه نمیکنند ولی من بازهم در این ارتباط از پایگاه نظامی امریکا در ختم جنگ جهانی دوم از آلمان غربی مثال می آورم که از آنجا نه تنها جنگی علیه کدام کشور صورت نگرفت بلکه چنان صلح و آرامشی در آنجا برقرار شد که کشور آلمان توانست دوباره بدون فیر یک مرمی آلمان شرق را با آلمان غرب یکجا نماید و چنان رشد اقتصادی آن بالا رفت که از چند سال بدینسو اولین قدرت اقتصادی اروپا بحساب می آید.

آقای نگارگر می فرمائید : « افغانستان برای دفاع از هویت خود چنانکه در گذشته از اتکا بر دیگران بی نیاز بود در آینده نیز بی نیاز خواهد ماند».

این نوع اظهار نظر ذهنی بدون نشان دادن زمینه های مادی وعینی به هیچوجه قناعت بخش نیست، اگر کمی واقعبینانه اظهار نظر کنیم تاریخ بارها نشان داده است که هرگاه کشور ما از سوی یکی از دولت های استعماری مورد تجاوز قرار گرفته مردم ما مجبور بوده برای دفع تجاوز از کمک کشور رقیب آن استفاده نماید و آخرین بارهم وقتی کشور ما مورد تجاوز نظامی شوروی واقع شد اگر حمایت دولت های رقیب روسیه را بخود نمیداشتیم شاید

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

مانند کشور های دیگری که قبلاً به اشغال شوروی در آمده بودند کشور ما نیز به اشغال دایمی آن در می آمد، پس هم در گذشته و هم در حال ما بگرفتن کمک از دیگران و کمک رساندن با دیگران نیاز داریم، در شرایط حاضر کشور سی سال جنگزدۀ افغانستان بدون قبول چنین روابطی به حیات و بقای خود مطمئن بوده نمیتواند.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولـئ